



The Quarterly Journal of
The History of Village and Rural Settlement in
Iran and Islam

Online Issn: 3060- 6012
Vol. 1, New Series, No.2, Autumn 2023



Investigating and Explaining the Factors that Caused the Decline of Agriculture in Afsharia and Zandiye Period

Boroomand Sooreni^{1*}, Somayeh Ansari²

¹- PhD in the history of Iran after Islam and visiting lecturer at the University of Islamic Religions, Sanandaj branch. Sanandaj. Iram.farzi. bsorni@yahoo.com

²- PhD in the history of Iran after Islam. Shahid Beheshti University History Department. Tehran. Iran. somayehansari94@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
24/12/2023
Accepted:
22/01/2024

Agriculture has been one of the main foundations of Iran's economic system throughout history, especially during the Afsharia and Zandiye periods, and has played an essential role in people's livelihood and the political and economic independence of governments. Governments have taken various approaches and solutions to master this structure, however, some natural and unnatural factors always prevented them from improving and developing this vital part of the economic system. The current research, with a descriptive-analytical approach, based on first-hand sources and authentic sources, seeks to answer the question, what were the causes of the collapse of the agricultural system during the rule of Afsharia and Zandiye? The findings show that despite some measures to improve the agricultural sector, various factors such as internal and external wars and rebellions, participation and presence of villagers willingly or unwillingly in these riots, lack of agricultural tools and equipment, scorched earth policy, forced migration and finally, natural disasters. and unnatural played a role in the decline and deep stagnation of the agricultural sector in the Afsharia and Zandiye periods.

Keywords: Iran, Afshariya, Zandiye, Agriculture.

Cite this article: Sooreni, Boroomand; Ansari, Somayeh. (2023), "Investigating and Explaining the Factors that Caused the Decline of Agriculture in Afsharia and Zandiye Period", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 1, No.2, P: 41-63.

DOI: 10.30479/hvri.2023.19081.1011



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Boroomand Sooreni

Address: PhD in the history of Iran after Islam and visiting lecturer at the University of Islamic Religions, Sanandaj branch. Sanandaj. Iran.

E-mail: bsorni@yahoo.com



فصلنامه تاریخ روستا و روستائینی در ایران و اسلام

شاپا الکترونیکی: ۶۰۱۲-۳۰۶۰

سال اول، دوره جدید، شماره دوم، پاییز ۱۴۰۲



بررسی و تبیین عوامل موجهه در انحطاط کشاورزی دوره افشاریه و زندیه

برومند سورنی^۱، سمیه انصاری^۲

^۱- دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی و مدرس مدعو دانشگاه مذاهب اسلامی واحد سنج، سنج، ایران.

bsorni@yahoo.com

^۲- دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. somayehansari94@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	کشاورزی یکی از پایه‌های اصلی نظام اقتصادی ایران در طول تاریخ، به‌خصوص در دوره افشاریه و زندیه بوده و نقشی اساسی در معیشت مردم و استقلال سیاسی و اقتصادی حکومت‌ها داشته است. حکومت‌ها برای تسلط بر این ساختار، رویکردها و راهکارهای گوناگونی در پیش گرفته‌اند، با این حال برخی عوامل طبیعی و غیرطبیعی همواره مانع آن‌ها از بهبود و توسعه این بخش حیاتی نظام اقتصادی می‌شد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی براساس منابع دست اول و مآخذ معتبر به دنبال پاسخ به این پرسش است که علل موجهه در اضمحلال نظام کشاورزی در دوره حکمرانی افشاریه و زندیه چه بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که به‌رغم برخی اقدامات برای بهبود بخش کشاورزی، عوامل مختلفی مانند جنگ‌ها و شورش‌های داخلی و خارجی، مشارکت و حضور خواسته یا ناخواسته روستاییان در این آشوب‌ها، کمبود وسایل و ادوات کشاورزی، سیاست زمین سوخته، مهاجرت اجباری و درنهایت، بلابای طبیعی و غیرطبیعی در اضمحلال و رکود عمیق بخش کشاورزی در دوره افشاریه و زندیه نقش داشتند.
دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲	واژگان کلیدی: ایران، افشاریه، زندیه، کشاورزی.

استناد: سورنی، برومند؛ انصاری، سمیه، (۱۴۰۲)، «بررسی و تبیین عوامل موجهه در انحطاط کشاورزی دوره افشاریه و زندیه»،

فصلنامه تاریخ روستا و روستائینی در ایران و اسلام، سال اول، شماره دوم، ص: ۶۳-۴۱.

DOI: [10.30479/hvri.2023.19081.1011](https://doi.org/10.30479/hvri.2023.19081.1011)

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



مقدمه

بنیان اقتصاد و معیشت جامعه روستایی در تاریخ مبتنی بر کشاورزی بود، به گونه‌ای که برخی از مورخان روستا را منبع اصلی درآمد و رکن اساسی حیات ملی در تاریخ ایران می‌دانند (شعبانی، ۱۳۷۸: ۴۲۶ و الهیاری، ۱۳۹۱: ۷۵). اهمیت این مسئله در طول تاریخ همواره باعث می‌شد تا پادشاهان و حاکمان توجه ویژه‌ای به آن داشته باشند. چنانکه در دوران صفویه برای نظارت بر کشاورزی در نظام دیوان‌سالاری تشکیلات و مقامات مخصوصی وجود داشت تا رسیدگی و نظارت بر روستا تسهیل و منجر به رونق و آبادانی زمین و کشاورزی شود؛ مثلاً، وزیر دارالسلطنه اصفهان «وظیفه داشت از زمین‌های بایر مراقبت کند و برای این منظور کشاورزان را در زمین‌های بایر اسکان می‌داد و بذر برای کاشت بین آن‌ها پخش می‌کرد. حتی مراقبت از کانال‌های آبیاری و آسیاب‌ها را هم به وی سپرده بودند» (آرنوا و اشرافیان، ۱۳۵۶: ۱۴۳).

با این حال در اواخر دوران صفویه به دلیل بی‌توجهی پادشاه و حکام ایالات به امور کشاورزی و ازسوی دیگر، وقوع بلایای طبیعی بسیار، زندگی روستاییان و کشاورزان با تهدیدات جدی روبه‌رو کرده بود. چنانکه انحطاط اقتصادی رعایای روستایی در اواخر صفویه به اندازه‌ای شدت گرفت که در ۱۱۲۲ هـ ق شاه سلطان حسین برای جلوگیری از کوچ و مهاجرت کشاورزان فرمانی صادر کرد مبنی بر اینکه: «اگر رعایایی محل زندگی خود را ترک کنند و تا دوازده سال بعد هرگونه بدهی مالیاتی آن‌ها مشخص شود، باید به محل اولیه بازگردانده شوند تا از آنان اخذ شود» (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۵۴۸). این مسئله یکی از پیامدهای مستقیم خالصه‌سازی بود که در اکثر مناطق تأثیرات خودش را در قالب وقوع شورش‌های مکرر و دامنه‌دار، مانند شورش بلوچ‌ها و افغانه در شرق نشان داد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۵۵۶). علاوه بر عوامل یادشده، ایستایی فناوری و استفاده از شیوه‌های کهن در تولیدات کشاورزی در رکود و عدم بهره‌وری مناسب کشاورزی تأثیر داشت (کجباف و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۹).

در دوره پس از سقوط صفویه تا ظهور قاجاریه به دلایل گوناگون اوضاع کشاورزی رونقی نداشت و روستاییان در تنگنا قرار داشتند (سیف، ۱۳۸۷: ۲۳)، با اینکه برخی شاهان مانند نادرشاه و کریم‌خان به دنبال توجه به بخش کشاورزی بودند. نادرشاه با صدور دستور به منظور بازسازی زمین‌های رها شده و نظام آبیاری و کوچاندن مردم و بخشش مالیات‌های روستاییان سعی در

کمک به آنان داشت (فلور، ۱۳۹۵: ۳۲۲) یا چنانکه کریم‌خان پس از کوچ طایفه بختیاری به فارس و قم احکامی صادر کرد مبنی بر اینکه جایی برای زراعت و مراتع به ایشان داده شود (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۲۲). همچنین در ۱۱۷۷ هـ ق کریم‌خان به نجفقلی‌خان، بیگلربیگی تبریز، حکم داد که «امور کشاورزی را سروسامان دهد و آن ولایت را آباد کند و رعیت را بنوازد و یاغیان را تنبیه کند و راهزنان را دفع کند... و با رعایا به نیکی رفتار کند» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۵۷). برخی جهانگردان فرنگی از رونق کشاورزی کرانه‌های خلیج فارس در بوشهر گزارش‌هایی ارائه داده‌اند (scott, 1807: 17). باین حال، به دلایل مختلفی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود، وضعیت کشاورزی در این مقطع تاریخی چندان پررونق نبود و حتی برخی سیاست‌های اشتباه خود این حاکمان عامل وضعیت اسف‌بار روستاییان و بخش کشاورزی بود.

مسئله پژوهش حاضر، شناخت و تبیین عوامل مؤثر در اضمحلال و کاهش تولیدات کشاورزی در عصر افشاریه و زندیه است. در این دوران به دلیل ازهم‌گسیختگی وضعیت اقتصادی و مالی ایران و نبود قدرت متمرکز و دادرس مردم، مالیات‌ها و بیگاری‌ها بر دوش رعایا سنگینی می‌کردند و اگرچه هریک از مدعیان قدرت با وعده کاهش یا بخشش مالیاتی، در صدد بهبود اوضاع بود، اما جنگ‌های مکرر، نیاز به پول و مالیات را چندبرابر می‌ساخت و چون راه درآمد و منبع مالی دیگری وجود نداشت، تنها راه باقی‌مانده، غارت اموال رعایا و کشاورزان بود. حتی در این زمینه عواملی چون ویژگی‌های اخلاقی سردمداران، روابط خارجی، پیروزی‌های نظامی، سیاست‌های مذهبی، اعتراضات جمعی علیه سیستم مالیات‌گیری، شیوع بیماری‌ها، خشک‌سالی‌ها و دیگر بلاهای طبیعی نقش مؤثری داشته‌اند؛ زیرا تمامی مسائل یادشده بر زندگی کشاورزان و روستاییان تأثیرگذار بودند. هرچند نظام و سیستم مالیاتی این دوران برگرفته از دوران صفویان و استمرار آن بود، اما اصلاحات بنیادی در آن صورت نگرفته و حتی ظالمانه‌تر هم شده بود (سلطانیان، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

درباره پیشینه پژوهش باید گفت تا کنون تعدادی کتاب و مقاله درباره وضعیت اقتصادی و کشاورزی دوره افشاریه و زندیه منتشر شده است، ولی هیچ‌کدام به تبیین عوامل مؤثر در اضمحلال نظام کشاورزی این دوره توجه نکرده‌اند. رضا شعبانی در بخش پنجم کتاب *مختصر تاریخ ایران در دوره افشاریه و زندیه*، بیشتر به بحث کشاورزی در دوره حکمرانی نادرشاه و تاحدی کریم‌خان زند پرداخته، ولی از وضعیت کشاورزی در دوره جانشینان نادر و دوره زندیه کمتر سخن گفته است. ویلم فلور در کتاب *تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان*، در دو فصل پنجم و

ششم به نظام مالی دوران افشاریه و زندیه پرداخته و به مالیات‌هایی که در روستاها برقرار بوده، اشاره کرده است، ولی به عوامل اضمحلال کشاورزی این دوران توجه چندانی نکرده است. مقاله «تغییرات نهادی گسسته نادرشاه و ارزیابی اوضاع اقتصادی ایران در عصر افشاریه (با تکیه بر آرای داگلاس نورث)» از اسماعیل احسانی و دیگران، به بررسی سیاست‌های نادرشاه در ابعاد مختلف توجه کرده و در کل آن‌ها را در حوزه کشاورزی مخرب توصیف کرده و چندان به بسط علل و عوامل اضمحلال کشاورزی نپرداخته است. مقاله «اقتصاد کشاورزی شیراز در دوره زندیه» از افخمی عمله قشقایی، بیشتر درباره تحولات و رونق کشاورزی در شیراز تخته‌گاه زندیه سخن گفته است و مقاله «بررسی اقتصاد ایران در دوره افشاریه» از آسیه ایزدیار نیز بر توجه نادرشاه به ساختار نظامی و سیاست‌های اشتباه او در تضعیف پایه‌های اقتصادی آن دوره تمرکز دارد. حال آنکه پژوهش حاضر به بررسی نقش عوامل مؤثر در تضعیف بخش کشاورزی در دوران افشاریه و زندیه پرداخته است.

تبیین عوامل موجد در افول و انحطاط کشاورزی

۱. کمبود آب

از آنجایی که امر کشاورزی با آب و زمین در ارتباط است، میزان دسترسی به آب، یکی از عوامل مهم برای کشاورزی به‌شمار می‌آید و میزان و نوع محصولات کشاورزی به آب و روش دسترسی به آن بستگی دارد. ایران به‌طور طبیعی سرزمینی خشک و کم‌آب است و بیشتر نقاط آن با کوه‌های بلند و بیابان‌های لم‌بزرع احاطه شده است (شعبانی، ۱۳۷۸: ۴۶۶)؛ به‌خصوص در مناطق بیابانی به‌دلیل کمبود آب، وضعیت کشاورزی و جمعیت همواره در شرایط بحرانی و سخت قرار داشته است. چنانکه شاردن فرانسوی در عصر صفویه، کمبود آب را عامل اصلی کمی جمعیت و فاصله زیاد روستاها در برخی نواحی ایران ذکر کرده است (شاردن، ۱۳۳۵: ۶۸۸/۲)؛ از این رو، ایرانیان از گذشته‌های بسیار دور برای جبران این کمبود در مناطق کم‌آب، از آب‌های زیرزمینی و قنات استفاده می‌کردند. همچنین باید توجه داشت که در مناطق جنوبی و مرکزی ایران در دوران افشاریه و زندیه آب شیرین و قابل استفاده برای کشاورزی وجود نداشت یا مقدار آن بسیار کم بود. این امر کشاورزی را با مشکل مواجه و حتی غیرممکن می‌ساخت (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۴۶ و نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۶۹). در سایر مناطق که مشکل تنش آبی وجود نداشت، گاهی اوقات بارش باران‌های سیل‌آسا خود باعث ویرانی و نابودی محصولات کشاورزی بود، چنانکه در سال ۱۱۵۴ هـ ق در

برخی مناطق خراسان باران‌های سیل‌آسا باعث فحطی و تلفات بسیاری از دام‌ها و حیوانات شد (مؤلفی ناشناس، ۲۵۳۶: ۲۶)؛ به این ترتیب، وضعیت اقلیمی ایران در دوره افشاریه و زندیه به گونه‌ای بود که کشاورزی در شرایط ناپایدار و حیات روستاییان همواره در معرض خطر کمبود غلات قرار داشت.

۲. برقراری شیوه نوین زمین‌داری

نادرشاه پس از کسب تاج و تخت، در صدد تأمین هزینه‌های حکومتی و ارتش با تکیه بر املاک خاصه و خالصه شد. وی روند امور اداری را تغییر داد. همچنین او به تدریج تمایز میان زمین‌های سلطنتی را که مستقیماً اداره می‌شدند، از بین برد و نظام جدیدی را پایه‌ریزی کرد که در آن، زمین‌هایی که توسط والیان یا دیگران سرپرستی می‌شدند، کنار گذاشته شدند و والیان مالیات‌ها را جمع‌آوری کرده و درآمدها را پس از کسر هزینه‌های خود به پایتخت می‌فرستادند (فلور، ۱۳۹۵: ۳۲۵). چنین نظامی می‌توانست زمینه‌ساز سوءاستفاده‌های گسترده حکام و کارگزاران محلی باشد. نادر برای جلوگیری از این سوءاستفاده‌ها، جاسوسان و افرادی را برای نظارت بر اعمال والیان محلی به کار گرفت و هنگام حضور در اصفهان دستور داد یک ارزیابی دقیق از نظام مالکیت ارضی صورت گیرد و این کار از ایالات فارس، اصفهان و آذربایجان آغاز شود و بین زمین‌های سلطنتی، موقوفات مذهبی و سایر املاک اقشار ممتاز هیچ فرقی گذاشته نشود (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۴۴). به گفته برخی صاحب‌نظران، هدف نادر از مصادره زمین‌های وقفی و تغییر نام این زمین‌ها به «رقبات نادری»، کاهش قدرت نهادهای مذهبی‌ای بود که در دوره صفویه ریشه کرده بودند (تاکر، ۱۳۹۷: ۱۰۵). در نهایت، همه این اقدامات برای افزایش درآمد و تأمین هزینه‌های قشون و لشکرکشی‌ها و جبران کسری هزینه‌ها صورت گرفته بودند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۴۴ و تاکر، ۱۳۹۷: ۱۰۵). نادرشاه پیش از اینکه به تاج و تخت برسد، مأموران و کارگزاران منصوب شاه طهماسب دوم را برکنار کرد و برای تحقق اهدافش، اداره مالی مهم‌ترین دستگاه بود. نظام اداری که در زمان صفویان به وجود آمده بود، اداره مخصوصی نداشت که به امور اجتماعی بپردازد و وظیفه آن توجه به شرایط کشاورزان و پیشه‌وران باشد تا به بهترین شکل ممکن به تولید و برداشت بپردازند. در واقع، این کار را بسیاری از صاحب‌منصبانی انجام می‌دادند که مستقیماً عهده‌دار جمع‌آوری مالیات بودند. در زمان نادرشاه امور اجتماعی مانند ساخت و تعمیر راه‌ها و قلعه‌ها و شبکه آبیاری به سرداران و سرکردگان نظامی واگذار شد (آرنوا و اشرافیان، ۱۳۵۶: ۱۴۲).

۳. استفاده از روستاییان در جنگ‌ها

در طول تاریخ ایران، بیشتر مردم برای امرار معاش راهی جز کشاورزی نداشتند و به قول گیلاننیز، کشاورزان عامل اصلی تولید و بقا بودند (گیلاننیز، ۱۳۷۱: ۶۰)، ولی از آنجایی که در طول جنگ‌ها، روستاهای زیادی ویران یا دچار آسیب می‌شدند و ساکنانشان کشته یا زخمی می‌شدند، بخش تولیدی دچار رکود و ضعف شده و با حضور کشاورزان در جنگ به‌عنوان سربازان پیاده این وضعیت تشدید می‌شد.

پس از سقوط اصفهان (۱۱۳۵ هـ ق) و ناتوانی صفویان در دفاع از شهرها و روستاها، مدعیان قدرت از هر نقطه‌ای علم طغیان برافراشتند. در چنین شرایطی که ساختار نظامی دچار بی‌نظمی و سردرگمی شد، در برخی مناطق مردم محلی خودشان، به‌خصوص کشاورزان و دهقانان به میدان مبارزه علیه مهاجمان می‌رفتند؛ برای مثال، پس از اشغال نواحی شمالی ایران توسط روس‌ها، حاکم گیلان با کمک حکام گسکر و آستارا، قوایی مرکب از ۲۰ هزار سرباز تهیه و تدارک دید که بیشترشان دهقانان مجهز به شمشیر بودند و فقط تعداد کمی از آن‌ها اسلحه آتشین داشتند و از امور نظامی بی‌اطلاع بودند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۸۳). در سال ۱۱۳۷ هـ ق هنگام حمله عثمانی‌ها به نواحی ایروان، تعداد نه‌هزار نفر از مردان و جوانان روستایی برای نبرد با آن‌ها مسلح شدند (آبراهام، ۱۳۹۳: ۵۱). همچنین تأمین تجهیزات و وسایل حمل‌ونقل، از دیگر نیازهای ضروری‌ای بودند که روستاییان در فراهم کردن آن‌ها نقش اساسی داشتند. چنانکه اوتر می‌گوید: «نادر برای نجات کشوری ویران، به سرباز و برای نگهداری ارتش، به پول نیاز داشت. پس تحصیل داران و دفترداران در تمام ایالات و ولایات مملکت پخش شدند تا سرباز، اسب و خوراک و به‌طور کلی، آنچه را که ارتش لازم داشت، به‌دست آورند» (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۵۶).

ادامه لشکرکشی‌ها و شورش‌ها مانع از فعالیت مستمر کشاورزان می‌شد و هرکدام بنابر شرایط جغرافیایی و معیشتی خویش به سپاهیان می‌پیوستند؛ به‌طوری‌که «در مازندران امام محمدنام مشهور به داوود سوادکوهی - که در خدمت محمدحسن‌خان قاجار بود و از طرف کدخدایان جزء به چوبک‌داری قیام کرده بود - ۴۰ تا ۵۰ نفر از طبریان جنگل‌گرد و بیشه‌نورد را که تا به آن روز کشاورزان شلتوک‌کار و تبره‌دوشان ده‌ده‌دار و در هنگام ترقی عوامل‌نشین و گاوسوار بودند، گرد آورد و جزء سپاهیان خویش ساخت و عازم نبرد با شیخ علی‌خان شد» (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۷۱).

البته باید توجه داشت که استفاده از روستاییان و کشاورزان در جنگ‌ها به دلیل آموزش دیده نبودن و تجربه نظامی کافی نداشتن، موقتی و زودگذر بود. این امر سبب شد تا آن‌ها پس از مدتی از امور نظامی مرخص شوند. البته این امر همراه با بازپس گرفتن همه سکه‌هایی بود که به آن‌ها اعطا شده بود (فلور، ۱۳۶۸: ۵۲). استخدام کشاورزان در سپاه، در وهله اول خوشایند به نظر می‌رسید، اما در درازمدت ضربه شدیدی به حیات کشاورزی وارد می‌کرد؛ زیرا کشاورزان به جای کشت و زرع، به امر جنگاوری مشغول می‌شدند که علاوه بر کاهش تولیدات کشاورزی، گاهی با خطر اسارت مواجه بودند و در سرزمین دیگری مشغول به زراعت و کار می‌شدند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۰۰). افزون‌براین، گاهی کشاورزان باید فرزندان خود را به امر سپاهی‌گری وادار می‌کردند و آنان را به میدان جنگ می‌فرستادند. این امر برای روستاییان سخت و دشوار بود؛ زیرا پسران، یاور پدران در امر کشت‌وکار بودند (فلور، ۱۳۶۸: ۸۱). درواقع، اولویت بر نظامی‌گری بود و حتی نیروی‌های مولد باید به‌عنوان نیروی خدماتی به استخدام حکومت درمی‌آمدند. چنانچه ژان اوتر پیامد این سیاست نادر را در کردستان گزارش می‌دهد و ضمن اشاره به زیبایی‌های طبیعی کردستان می‌نویسد: «بدبختانه نیروی انسانی لازم وجود ندارد تا بهره‌برداری کنند. در اثر جنگ‌های اخیر و هجوم بیگانگان، خرابی و بیچارگی بر این سامان روی آورده است؛ زیرا نیروهای روستایی در جنگ به‌کار گرفته می‌شدند» (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۶).

تفکر مدعیان قدرت درباره نیروی نظامی، از دیگر موارد مؤثر در رکود کشاورزی بود. محمود افغان در پاسخ ارمنیان برای پرداخت جریمه مالی گفت: «اصلاً چرا ارمنیان باید پولی داشته باشند؟ پول سربازان ما را باید، که جنگاور و رزم‌آزمایند. پول، خانه و اثاثی که در دست شماسست، همه زاید و بی‌مورد است. ارمنیان را باید که برزگری کنند، زمین را شیار نمایند و بذر افشانند» (گیلاننتز، ۱۳۷۱: ۱۰۵)؛ زیرا به‌کارگیری آرامنه در بخش کشاورزی به دلیل نداشتن تجربه و توانمندی کافی، ضربه‌ای سخت به این بخش تولیدی وارد آورد.

باید در نظر داشت که یکی از پیامدهای جنگ و محافظت از روستاها، کشته و زخمی شدن کشاورزان و در نتیجه، رکود بخش کشاورزی است؛ برای نمونه، مقاومت مردم اصفهان و حومه های آن مقابل افغان‌ها فقط سرکوبی کشاورزان را به دنبال داشت (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۳۴). علاوه بر اهالی روستاها، لشکریان مهاجم نیز در هر حال برای یافتن آذوقه به نواحی روستایی حمله می‌کردند تا مایحتاج خود را تأمین کنند و این امر درگیری مرگ‌بار آنان با روستاییان و کشاورزان

را به دنبال داشت؛ مانند درگیری میان نیروهای محمود افغان و مردم یزد به دلیل سرمای هوا و کمبود آذوقه (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۴۰ و کوناد، ۱۴۰۱: ۴۷).

۴. مهاجرت روستاییان

مهاجرت، تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد (امانی، ۱۳۹۲: ۷۱). مهاجرت دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد که معمولاً از روی اجبار صورت می‌گیرد. در دوره پس از سقوط صفویه روستاییان به دلایل مختلف مجبور به ترک سرزمین و روستای خود می‌شدند (کوناد، ۱۴۰۱: ۸۱). نادرشاه با کوچ و مهاجرت تعداد زیادی از کشاورزان و صنعت‌گران ارمنی از شرق آناتولی و منطقه ایروان و شیروان و شماخی به مناطق مختلف خراسان برای آبادانی زادگاه خود باعث شد تا از نیروهای مولد کار در بخش کشاورزی کاسته شود (مروی، ۱۳۷۴: ۲/۸۵۶؛ آبراهام، ۱۳۹۳: ۱۵۴ و کرتی، ۱۳۹۶: ۱۹۱). نادر برای تأمین نیاز زمین و آب کشاورزی، طی نامه‌ای دستور تصاحب زمین‌های کشاورزی ساکنان قبلی را صادر کرد (نوابی، ۱۳۶۸: ۴۴۵).

باید در نظر داشت که نادر هرچند برای برپایی لشکر و موفقیت در جنگ، به دهقانان نیاز داشت، اما به تدریج و تجربه دریافت که برای ادامه جنگ، فتوحات و حفظ بقا به محصولات غذایی و دامی نیاز دارد که آن هم از طریق کشاورزی به دست می‌آمد؛ از این رو، به حیات کشاورزی توجه نشان داد و برای مثال، در برخی مناطق ایروان دستور تعمیر و بازسازی برخی روستاها را داد و در ضمن میزان مالیات آن‌ها را کاهش و لوازم کشت‌وکار در اختیار آن‌ها قرار داد (کرتی، ۱۳۶۹: ۶۸). همچنین او برای شناخت وضعیت کشاورزی و میزان درآمد روستاییان مناطق سوق‌الجیشی مانند قفقاز، معمولاً از مقامات محلی و مذهبی یا افراد معتمد اطلاعات کسب می‌کرد، چنانکه با فرستادن کلبعلی بیگ به نواحی آرارات از اوضاع معیشتی و اقتصادی کشاورزان آگاهی پیدا می‌کرد یا در ملاقات با مقامات محلی و مذهبی، از وضعیت کشاورزی نواحی و اطراف آن‌ها جويا می‌شد (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۱۶؛ کرتی، ۱۳۹۶: ۸۸). بر این اساس، ارقام و فرامینی به کلیساها و والیان محلی قفقاز صادر کرد تا به امر کشاورزی توجه شود؛ زیرا روستاها هزینه لشکرکشی و مواد خوراکی انسانی و دامی مورد نیاز لشکر نادرشاه را تأمین می‌کردند. البته نادرشاه با مصادره باغات و زمین‌های کشاورزی برخی مناطق داغستان و واگذاری آن‌ها به حاکمان منتسب خویش باعث

کاهش کشت و کار و بی‌رونتی آن شد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱/ ۰۹ - ۹ - ۴۷ - ۱/ ۱ - ۱۱۲۴).

علاوه بر نادر، برخی دیگر از مدعیان قدرت همچون ملک محمود سیستانی نیز بودند که دهات و مزارع کشاورزی را تحت سیطره خویش درآورده بودند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۲). در واقع، یکی از وظایف سردمداران در رابطه دوسویه با رعایا، تظلم‌خواهی و رفع اندوه و ظلم از آنان بود. از آن جایی که نبود قدرت متمرکز و پادشاه قدرتمند باعث بروز هرگونه ظلمی می‌شد، روستاییان هم مورد اذیت و آزار زیادی قرار می‌گرفتند، به‌ویژه اقلیت‌های مذهبی همچون ارامنه از یک طرف، از سوی حکومت و از طرف دیگر، از سوی کدخدایان مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند (کرتی، ۱۳۹۶: ۷۴).

اقدامات یادشده در بالا در راستای آبادسازی روستاها کافی نبود؛ زیرا هریک از قدرتمندان در عین اینکه مدعی آبادانی و بازسازی بودند، خود باعث بروز هرج و مرج در زندگی کشاورزان می‌شدند. در جنگ‌ها ویران کردن روستاها، به‌خصوص با مواد منفجره و آتش‌زا، بخشی از تاکتیک مهاجمان بود تا اهالی را وادار به تسلیم کنند. بازسازی و رونق دوباره حیات کشاورزی روستا نیازمند حمایت پادشاه و حاکمان از ساکنان آن بود. امری که در مناطق ارمنی‌نشین مانند شماخی رخ داد و کرتی نادر را به بازسازی آن مناطق تشویق کرد. دلیل توجه خاص کرتی به مناطق روستایی قفقاز، توانمندسازی آن‌ها در تولید ثروت و کشاورزی و تجارت بود؛ زیرا بخش عمده‌ای از ساکنان دهکده‌ها به‌دلیل آشوب‌های داخلی ایران، حملات عثمانی از ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۷ هـ ق، مالیات خودسرانه و اخاذی برخی حکمرانان و همچنین جنگ‌های عثمانیان و ایرانیان فقیر و مستمند شده بودند (کرتی، ۱۳۹۶: ۱۳۸ و ۱۹۰).

در روزگار زندیه نیز به‌رغم اهتمام کریم‌خان به امور کشاورزی و آبادانی و ساختن قنوات و باغ‌های بزرگ (هدایتی، ۱۳۹۱: ۲۲۳)، آشوب‌های جان‌شینان او، روستاها را در بحران‌های جدی فروبرد و روستاییان برای تداوم حیات خود مجبور به جابه‌جایی و کوچ به نواحی دیگر شدند. در زمان شورش زکی‌خان زند ۱۱۷۸ هـ ق در نواحی دزفول خوزستان به‌دلیل بروز درگیری‌ها، امور زراعت و کشاورزی دچار اختلال شد و حیوانات و محصولات بسیاری تلف شدند؛ از این‌رو، نیروهای لشکر زکی‌خان که در آن منطقه به مخارج و آذوقه نیاز داشتند، با کمبود گندم و غلات روبه‌رو شدند و مردم هم که دچار تنگدستی و فقر شده بودند، چون نتوانستند غلات و مواد غذایی

لشکر زندیه را تأمین کنند، ناگزیر به سمت ناحیه فیلی در خرم‌آباد کوچ کردند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۲۴؛ گلستانه، ۱۳۴۵: ۲۳۱).

۵. سیاست زمین سوخته

سیاست زمین سوخته یک راهبرد نظامی و دفاعی برای جلوگیری از دستیابی دشمن به منابع راهبردی و حساس مانند محصولات کشاورزی و آب است. در طول تاریخ ایران برخی از حکومت‌ها برای مقابله با لشکرکشی‌های بزرگ دشمنان به این راهبرد متوسل می‌شدند. معدوم‌سازی و به آتش کشیدن بقایای کشتزارها، باغستان‌ها و محصولات کشاورزی، آسیب‌های جبران‌ناپذیر اقتصادی و تخریب منابع غذایی برای ساکنان را در پی داشت؛ بنابراین، کشاورزان از شدت فقر و نداری به کاروان‌ها حمله می‌کردند؛ یا چون در برابر مهاجمان تسلیم نمی‌شدند، این امر سبب می‌شد مهاجمان برخی روستاها را به آتش بکشند تا تهاجم‌ها و دستبردهای کشاورزان را متوقف سازند. اتفاقی که بارها در لشکرکشی‌های نادر به مناطقی از اصفهان، داغستان و هنگام بازگشت او از هندوستان و در مقابله با عثمانی‌ها رخ داد (دوکلوستر، ۱۳۴۶: ۳۶؛ بازن، ۱۳۶۵: ۱۹؛ استرآبادی، ۱۳۹۴: ۴۵۰ و حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۹۸). این حرکات تهاجمی یا دفاعی با پیامدهای زیان‌باری همراه بود؛ زیرا سوزاندن و تخریب روستاها و اراضی کشاورزی مانع از ادامه فعالیت‌های اقتصادی می‌شد و ساکنان آن مناطق برای جلوگیری از آوارگی، بیشتر وقتشان صرف بازسازی روستاها و احیای زمین‌های زراعی می‌شد (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۰۰؛ لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۴۶ و ۳۸۰). در دوره زندیه نیز در مواردی، در پیش گرفتن سیاست زمین سوخته به منظور دفاع در مقابل دشمن باعث نابودی مواد غذایی و کمبود آذوقه می‌شد. چنانکه در ۱۱۷۰ هـ ق کریم‌خان زند برای مقابله با محمدحسن‌خان قاجار استحکامات شیراز را تقویت کرد و سیاست زمین سوخته را به کار برد و تمام آذوقه مناطق حوالی شیراز را جمع‌آوری کرد تا سپاهیان قاجار را دچار قحطی کند. محمدحسن‌خان شیراز را محاصره کرد، اما در اندک‌زمانی دریافت که تأمین تدارک سپاهیانش دشوار است. چندی بعد با ظهور علائم قحطی، سپاهیانش محاصره را رها کردند (A chronicle of the Carmelites in Persia, 1939: 661).

۶. تحمیل مالیات و عوارض زیاد

کشاورزان و روستاییان متحمل پرداخت مالیات جنسی و نقدی و عوارض زیادی بودند (فلور، ۱۳۶۸: ۶۰). آن‌ها هر زمان که شاه یا والیان درخواست می‌کردند، موظف به پرداخت مالیات بودند،

چنانکه محمود افغان رعایا را مجبور کرد که مالیات خود را به او بپردازند (گیلاننتز، ۱۳۷۱: ۱۰۵). همان‌طور که در فرمان ۱۱۵۱ هـ ق نادرشاه آمده است که حتی بخشی از مردم و کشاورزان از پرداخت مالیات‌های اصلی (مالیات بهره زمین) و انجام وظایف هم معاف نشدند (آرونوا و اشرافیان، ۱۳۵۶: ۸۰)؛ زیرا نادر نمی‌خواست از درآمدهای سرشار چشم‌پوشد، برای همین ساکنان زمین‌های خالصه را از پرداخت مالیات معاف نکرد. گویا پس از جنگ کرنال، روستاییان و ساکنان زمین‌های وقفی تنها از پرداخت برخی مالیات‌ها برای سه سال معاف شدند (کوناد، ۱۴۰۱: ۱۱۴). باج‌ها و وظایفی که به نفع زمین‌داران اخذ و اجرا می‌شدند، لغو نشدند و این موضوع به آن‌ها این امکان را داد که بهره‌کشی را تشدید کنند و وجوه مالیاتی را که قبلاً به خزانه می‌ریختند، تصاحب کنند؛ بدین ترتیب، وضع این دسته از مالیات‌دهندگان روستایی بهبود نیافت (آرونوا و اشرافیان: ۱۳۵۶: ۱۰۱).

ظلم و ستم مالیاتی و درخواست‌های سرداران و حاکمان از روستاییان فقط محدود به آذوقه و تأمین تجهیزات جنگی نبود، بلکه آنان باید آذوقه و علوفه چهارپایان لشکریان را نیز فراهم می‌کردند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۶). علاوه بر موارد مالیاتی یادشده، چندین بار دستوراتی مبنی بر کاشت شبدر و یونجه و علوفه برای حیوانات سپاه صادر شد (همان: ۵۹). این امر مردم را از کشاورزی و کاشت محصولات مختلف و مورد نیاز همگان بازمی‌داشت. حتی در بعضی منابع از فرمان برخی افراد مثل شاه طهماسب دوم سخن گفته شده که سپاهیان را از خرید محصولات کشاورزی (خوراکی) بازمی‌داشت و خود دستور به خریداری گندم و جو و مواد غذایی می‌داد (همان: ۲۵). این مسئله از یک‌سو، بر کشاورزان فشار می‌آورد و از سوی دیگر، غارت مناطق مسکونی به‌خصوص روستاها را به دست سربازان به‌دنبال داشت که برای تأمین نیازهای خود، غارت را راه‌حل مناسبی می‌دانستند (کوناد، ۱۴۰۱: ۷۳).

حتی مواردی گزارش شده است که مردمی که قادر به پرداخت مالیات نبوده‌اند، مجبور بوده‌اند از درختان یاغات میوه استفاده کنند و با فروش چوب آن‌ها به‌عنوان سوخت، مالیات خود را بپردازند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۴). درختانی که با قطع و بریده شدن‌شان، حیات زیستی و طبیعی را به خطر می‌انداختند. البته فقط کشاورزان نبودند که درختان را قطع می‌کرده‌اند، بلکه در دوران بی‌ثباتی سیاسی، مهاجمانی همچون روس‌ها برای جلوگیری از کمین کردن کشاورزان و رعایا بین درختان و تأمین سوخت مورد نیاز خویش، درختان زیادی را قطع کردند که گلایه و شکایت کشاورزان را در پی

داشت؛ زیرا با این کار یکی از مهم‌ترین راه‌های تأمین مالیات آنان را از بین می‌بردند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۸۴).

تشدید ستم مالیاتی منجر به فقیر شدن کشاورزان و کساد تجاری شد و در نتیجه، زمینه شورش توده‌های کشاورز مهیا شد بود. چنانکه در شمال ایران روستاییان علیه نادرشاه علم طغیان برافراشتند و او سپاهی را برای سرکوب این قیام گسیل داشت. نیروهای نادرشاه به طرز وحشیانه‌ای با کشتار و تبعید شورش‌گران این قیام را سرکوب کردند. این شورش‌ها محدود به منطقه خاصی در شمال نبود و دامنه آن بسیاری از نواحی ایالات شمال ایران را فراگرفت. آرنوا به نقل از هانوی گزارش می‌دهد: «هرچه بیشتر در این ایالات پیش می‌رفتیم، رفتار کشاورزان لجوجانه می‌شد. آن‌ها به سربازان آذوقه و علوفه و منزل نمی‌دادند و گاهی هم آن‌ها را با تفنگ تهدید می‌کردند. حرف زدن با کشاورزان خطرناک بود؛ زیرا آن‌ها خیلی زیاد و خیلی هم بی‌باک بودند» (آرنوا و اشرافیان، ۱۳۵۶: ۱۹۱). تا اینکه شورش‌های کشاورزان نتیجه داد و نادرشاه را مجبور کرد که آزادی کشاورزان مازندران را از پرداخت مالیاتی که قادر به پرداخت آن نبوده‌اند، اعلام کند.

۷. تهاجم خارجی

لشکرکشی‌ها و آشوب‌ها همواره از عوامل مهم در تخریب زندگی روستاییان و اقتصاد کشاورزی آنان بودند. در این دوره نیز به دلیل بی‌ثباتی و شورش‌های متعدد داخلی و یورش‌های عثمانی‌ها و روس‌ها به قلمرو ایران، حیات کشاورزی روستاییان در معرض تهدید و نابودی دائمی قرار داشت. مزاحمت سپاهیان و مهاجمان برای مردم روستایی تمامی نداشت؛ زیرا مردم باید هنگام لشکرکشی‌ها خانه‌های خویش را در اختیار سرداران و لشکریان قرار می‌دادند که این مسئله نارضایتی عمومی را به دنبال داشت (مروی، ۱۳۷۴: ۳/۱۱۸۴). حتی در مواردی گزارش شده است که آنان باید منازل خود را تخلیه می‌کردند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۶). هنگام حمله عثمانی‌ها به قفقاز روستاهای زیادی ویران شدند (کروسینسکی، ۱۳۹۶: ۳۰۹)، به گونه‌ای که ساکنان روستاها که در دهکده‌ها و مزارع زندگی می‌کردند، به شهرها پناهنده شدند (آبراهام، ۱۳۹۳: ۴۷). این وضعیت روستاییان هنگام حمله روس‌ها به نواحی شمالی ایران هم برقرار بود و روستاییان به دلیل هرج و مرج در تولید زراعت با مشکل مواجه بودند و در وضعیت فلاکت‌باری به سر می‌بردند (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۹۶؛ احسانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۶). در دیگر مناطق ایران نیز روستاییان از خشم و غضب قدرت‌طلبان در امان نبودند. در سال ۱۱۳۸ هـ ق در اطراف همدان، افغان‌ها

هنگام حرکت به سمت تبریز ۳۰۰ روستا و آبادی را در محاصره گرفتند و در گام اول مردان جوان و هرکس را که مستعد جنگیدن بودند، کشتند (آبراهام، ۱۳۹۳: ۶۹). در نبرد محمدخان زند با مخالفان در کرمانشاه، به دلیل طولانی شدن مدت محاصره، دیگر زمان و وقتی برای انجام امور کشاورزی باقی نماند؛ زیرا مردم و مأموران شبها به کندن زمین، ساخت سنگر و خندق مشغول بودند (گلستانه، ۱۳۴۵: ۲۳۱). لطفعلی خان که در ۱۲۰۴ هـ ق از ترس شورش قاجارها و دیگر رقبا در شیراز پناه گرفته بود، مشغول تهیه تجهیزات و آذوقه شد تا اگر پیشامدی رخ داد، حملات را بی اثر گرداند؛ از این رو، تمامی محصولات اطراف شیراز را بدون مانع و آسیبی درو و انبار کرد (جونز، ۱۳۵۶: ۱۰).

۸. کمبود تجهیزات و ابزار تولید

در امر کشاورزی، وجود تجهیزات و ابزارآلات کشاورزی کافی (گاو، وسایل شخم‌زنی، بذر و دانه) تأثیر زیادی در رونق و افزایش میزان محصولات کشاورزی داشت و نبود آنها، کشاورزان را با مشکلاتی روبه‌رو می‌کرد. به باور پژوهش‌گران، در این دوره در عرصه فناوری و دانش و تحول در ابزار و ادوات کشاورزی تحولی صورت نگرفت (احسانی، ۱۴۰۰: ۲۷). مسئله‌ای که کرتی در بررسی نادرشاه از مزارع کشاورزی، کشت‌وکار، و وسایل شخم‌زنی مناطق بایزید و کردستان و قارص برای وی شرح می‌دهد، این است: «وسایل شخم‌زنی و کشت‌وکارمان کافی نیست. همچنین ما فاقد گاوهای نر برای کشت کردن هستیم. امیدواریم که در بهار با تدارک و فراهم‌سازی گاوهای نر از بایزید یا قارص از طریق خریدن یا قرض گرفتن، بتوانیم کشت کنیم و مزارع را آبیاری کنیم. کشت بهار همراه با آبیاری گسترده است و امید می‌رود محصول خوبی به دست بیاید» (کرتی، ۱۳۹۶: ۸۷)؛ از سوی دیگر، کشاورزان و روستاییان نیاز زیادی به حیوانات بارکش برای کشت‌وکار و جابه‌جایی محصولات داشتند و در دوران بی‌ثباتی، اصلی‌ترین وسیله و ابزار مورد نیاز آنها یعنی حیوانات و چارپایان بی‌وقفه در حال مصادره بودند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۵). همان‌طور که گفته شد، جنگ، نبود امکانات کشاورزی و تخریب محصولات باعث کمبود غله و مواد خوراکی شده بود و حکمرانان با عدم درک این مسئله، مقدار زیادی از آن را به‌عنوان هدیه یا مواجب به زیردستان خود می‌دادند؛ امری که نادرشاه بدان مبادرت ورزید. او در دشت مغان

دستور داد همه حاضران باید مواجبی را دریافت کنند. چنانکه هر سه مرد، یک لیتر تبریزی گندم یعنی دو اوخا* و ۱۰۰ درم[□] دریافت کردند (کرتی، ۱۳۹۶: ۸۹).

حیوانات بارکش در کشاورزی سنتی بسیار حائز اهمیت بودند، اما افرادی مثل میرمهنا به این امر بی‌توجه بودند و شکست در جنگ و ناامیدی باعث کشتار آن موجودات می‌شد. چنانکه در سال ۱۱۸۲ هـ ق در یکی از جنگ‌ها، تعدادی از سپاهیان میرمهنا که ترجیح داده بودند به سپاه نیرومندتر بپیوندند، از پیش او فرار کردند. چون این اقدام میرمهنا را خیلی ناامید کرد، دستور داد همه چهارپایانی را که نمی‌توانست با خودش ببرد، بکشند یا از حیز ارتفاع ساقط کنند (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۷۵).

تغییر مسیر آب نهرها و رودها، کشاورزان را با مشکل مواجه می‌ساخت. در دوران شاهرخ، «جعفرخان کُرد که یکی از حکمرانان چناران بود، نهری را که منشأ آن از چناران و در شهر و خیابان همیشه جاری بود، سد کرده و به طرف زراعات خود کشانده بود. حکام مشهد مقدس از این قضیه ناراضی بودند و چندین دفعه اراده کردند که آن را به دستور سابق به شهر بیاورند، اما به دلیل کمبود نیرو و نداشتن قدرت کافی به اقدامی مبادرت نورزیدند» (گلستانه، ۱۳۴۵: ۹۷).

۹. عدم نگهداری و ذخیره درست محصولات

مدیریت حکومت ایجاب می‌کند تا بین نیروی مولد، نیروی خدمت‌گزار و میزان مصرف در جامعه تناسب برقرار باشد؛ به این شکل که قسمتی از تولید سالیانه برای برگشت سرمایه و حوادث پیش‌بینی نشده طبیعی کنار گذاشته شود تا جامعه بتواند در سال‌های بعد نیز درآمد کسب کند، اما زمانی که همه تولیدات جامعه هزینه و صرف شود، سال‌های بعد جامعه با تهیدستی مواجه می‌شود. به طوری که شیوه ذخیره مازاد محصول نیز از دوره پیش از حکومت افشاریه بسیار ابتدایی بود و غله را در گودال و با دفن کردن در زیر خاک نگهداری می‌کردند (شاردن، ۱۳۳۵: ۳/ ۱۲۰۰).

ذخیره‌سازی و انبارداری غلات، یکی از ارکان اصلی اقتصاد کشاورزی بود و همان‌طور که گفته شد، در ایران دوره پیشامدرن از طریق نگهداری محصولات کشاورزی در گودال‌ها و دفن کردن در زیر خاک انجام می‌گرفت، ولی عواملی مانند وقوع بلاهای طبیعی یا جنگ‌ها، انبارها و خزینه‌های محصولات را به نابودی می‌کشاند. به صورت ابتدایی، بررسی حوادث این سال‌ها نشان می‌دهد که

* Okka: واحد اندازه‌گیری ترکی که برابر است با ۴۰۰ درهم یا ۸۳/۲ کیلو.

□ Dram: دراخما یا درهم یونانی یک واحد پولی و وزن.

این اتفاق هم به وسیله عوامل انسانی و هم از طریق بلایای طبیعی رخ داده است، آن هم در شرایط جنگ و لشکرکشی‌های مداوم که نیاز و دسترسی به مواد غذایی ضرورت تام داشت. لاکهارت گزارش می‌دهد: «به دلیل خرابی‌هایی که در اثر باد و باران و همچنین اقدامات کشاورزان به ساختمان فرح‌آباد وارد آمده بود، به خوبی نمی‌توان حدود قصر را تعیین کرد» (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۵۶۴). در دوران نادرشاه، وقوع باران‌های سیل‌آسا و ویران‌گر علاوه بر مرگ هزاران انسان، باعث نابودی خزانه شد (فلور، ۱۳۶۸: ۲۳).

۱۰. وقوع بلایای طبیعی و غیرطبیعی

وقوع بلایای طبیعی و غیرطبیعی از دیگر عوامل مؤثر در کاهش جمعیت و محصولات در روستاها بود. بیماری‌های واگیر در اواخر دوره صفویه منجر به کاهش نفوس انسانی شد. ایران در دوران محاصره و پس از سقوط صفویه، چندین بار به این مسئله گرفتار شد. آنترومونی در اواخر دوره صفویه هنگام عبور از نواحی قفقاز و گیلان و قزوین از وجود روستاهایی سخن می‌گوید که بر اثر بیماری‌های واگیرداری مانند طاعون و بدی و ناسالمی هوا، خالی از سکنه بودند (بل، ۱۳۹۷: ۱۰۲ - ۱۰۴). در همین زمان هم در کردستان اردلان، به خصوص در نواحی روستایی آن، وقوع زلزله ۸۰ هزار نفر را به کام مرگ کشاند (اردلان، ۱۴۰۰: ۹۸). در روزگار محاصره اصفهان و روستاهای اطراف توسط افغان‌ها به دلیل قحطی، جنگ و اضطراب، تعداد زیادی از مردم این شهر به طاعون مبتلا شدند (کروسینسکی، ۱۳۹۶: ۲۶۰ و ۲۷۶؛ لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۹۶). در زمان اشرف نیز بیماری طاعون شیوع داشت (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۴۶). در حمله افغان‌ها به نواحی جنوبی ایران به سرکردگی زبردست، تعدادی از مردمان این منطقه به دلیل بیماری درگذشتند (کروسینسکی، ۱۳۹۷: ۷۴).

در زمان شاه طهماسب دوم در همدان و کاشان طاعون مسری فراگیر شده بود و ۲۰۰ هزار نفر را هلاک ساخت (فلور، ۱۳۶۸: ۲۳). شیوع حصبه یا وبا در در سرتاسر منطقه آارات در اواخر ۱۱۴۷ هـ ق بسیاری از ارامنه ایرانی و ترک‌ها (کاتولیکوس ابراهام دوم و پاشای ایروان) را به کام مرگ فرستاد (کرتی، ۱۳۹۶: ۱۹۱)، یا بار دیگر مقارن حمله نادر به گنجه، یکی از عوامل هلندی گزارش می‌دهد که «در آنجا بوی تعفن به سبب لاشه جانوران سخت آزاردهنده بود و در عین حال طاعون همه‌گیر شده است» (فلور، ۱۳۶۸: ۶۳). از منابع عصر افشاریه مستفاد می‌شود که این بیماری‌ها در سایر نواحی قفقاز، مانند ایروان، گرجستان و گنجه شیوع پیدا کرد (مروی، ۱۳۷۴: ۲/۶۵۸). شدت

گسترش طاعون و وبا و خسارت‌های ناشی از آن به حدی بود که در نواحی نخجوان، «قریه‌ها و قصبات بی‌صاحب مانده و دواب و ذئاب باهم بی‌صاحب چَرا می‌کنند» و بزرگان مملکت تنها راه نجات از این بلاها را مهاجرت می‌دانستند؛ زیرا راهی برای درمان آن وجود نداشت. با وجود این بلای عظیم، نادر در حمله به لزیگان داغستان از جنگ دست نکشید (مروی، ۱۳۷۴: ۲/ ۶۵۹). علاوه‌براین، بلایای طبیعی نیز عامل ویرانی کشاورزی بود؛ در غرب ایران، به‌خصوص کردستان اردلان هم خشک‌سالی و قحطی به حدی شیوع پیدا کرد که «نانی را به جانی می‌خریدند» (اردلان، ۱۴۰۰: ۱۱۰). مصیبت دیگری که دامن‌گیر مردم شده بود، حمله بزرگ ملخ‌ها بود؛ زیرا باعث تخریب مزارع کشاورزی می‌شدند (نیبور، ۱۳۵۴: ۵۵). در اواخر حکمرانی کریم‌خان زند، خشک‌سالی و قحطی و ملخ‌خوارگی محصولات کشاورزی در ایالات مهم اصفهان و شیراز فشار سختی بر روستاییان و کل مردم وارد کرد (آصف، ۱۳۴۸: ۴۲۲؛ آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۷/ ۱۶۸). در همان روزگار در تبریز زلزله مهیب و وحشتناکی رخ داد که ۲۰۰ هزار نفر را به کام مرگ کشاند و روستاهای زیادی را تخریب کرد (حسینی خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۸۳)؛ به‌این ترتیب، بلایای طبیعی در تخریب و نابودی روستاها و بالطبع کشاورزی عنصری مؤثر بودند که در کنار سایر عوامل، عرصه را بر کشاورزی روستاییان تنگ می‌کردند.

۱۱. شورش‌ها و جنگ‌های داخلی

شورش‌ها و درگیری‌های داخلی و اجحاف قدرت‌طلبان داخلی از عوامل اصلی در نابودی حیات روستایی و اقتصاد کشاورزی در این برهه از تاریخ ایران بودند. ناپایداری سیاسی و جنگ‌های میان قدرت‌مداران اوضاع اقتصادی روستاییان را به کام نابودی و کساد کشاند. کوناد از کشتار روستاییان اطراف اصفهان در زمان جاه‌طلبی‌های نظامی او خبر می‌دهد (کوناد، ۱۴۰۱: ۸۰). در همین دوره، کشاورزی در نواحی خراسان به دلیل لشکرکشی‌های افشاریه و ازبکان و حکمرانان اطراف، دچار قحط و غلا شد (استرآبادی، ۱۳۹۴: ۴۰۱). درباره نواحی غربی کشور، به‌خصوص ناحیه شهرزور نیز چنین گزارشی منعکس شده است (همان: ۴۲۳). این اوضاع دردناک کشاورزان روستایی در دوره پس از مرگ نادر ادامه یافت، چنانکه حتی دستورات حکمرانان برای رتق و فتق امور کشاورزی روستاییان چندان مفید واقع نشد.

شاهرخ در جمادی‌الاول ۱۱۶۳ هـ ق طی فرمانی به میرزا محمد شفیع، وزیرکل آذربایجان، دستور داد: «می‌باید در ضبط و ربط مالیات و توفیر و تکثیر محصولات و زراعات و تنقیح محاسبات لوازم

اهتمام به عمل آورد» (نوایی، ۱۳۶۸: ۵۴۷). البته روند و وسعت کساد کشاورزی در آن نواحی، این فرمان را در حد دستور نگه داشت و علاوه بر آذربایجان، حتی وضعیت کشاورزی خراسان تحت فرمان مستقیم شاهرخ نیز از این آشوب‌های داخلی در امان نماند. در زمان شاهرخ‌شاه نیز به دلیل منازعات مکرر قدرت‌طلبان، کشاورزی ناحیه نیشابور و هرات نابود شد و بلاد دور نیز آذوقه و محصولات خود را به‌عنوان سیورسات برای غازیان فرستادند و حتی ساکنان آن دیار به دلیل تجاوزهای مکرر قدرت‌طلبان، فرصت دوباره زراعت نیافتند (گلستانه، ۱۳۴۵: ۷۵).

در دوران زندیه نیز لشکرکشی، تردد لشکر، عبور و مرور غازیان و وقوع انواع حوادث سیاسی برای سرکوب آشوب‌ها باعث شد تا در ۱۱۷۸ هـ ق در توابع دزفول و شوشتر، امور زراعت و کشاورزی و حتی حیوانات دچار تلفات و خسارات شدید شوند. حتی لشکریان هم برای رفع احتیاجات هرروزه خویش از محصولات کشاورزی روستاییان استفاده می‌کردند. در نتیجه، مردم با کمبود آذوقه و مواد غذایی روبه‌رو شدند و چون فقدان و نقص آذوقه به حد افراط رسید و کار بر اهالی شوشتر سخت شد، لشکریان مجبور به بازگشت به موطن اصلی خود شدند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۲۴).

افزون‌براین، کریم‌خان در ساخت‌وساز عمارات در شیراز، تصمیم به جابه‌جایی مسیر نهرها و رودخانه‌ها گرفت تا آب را به داخل شیراز منتقل کند و ارباب حَرَف نیز پس از برطرف کردن عیوب کار، او را یاری دادند، اما غافل از اینکه این تغییر مسیر، ضربه‌ای برای حیات کشاورزی در زمان وی و حتی نسل‌های بعد بود (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۱). همچنین در نواحی جنوبی در دوره فترت، در نگهداری از چشمه‌ها و کانال‌های آب سهل‌انگاری شده بود. چنانکه آویز و فراشبند، دو دهی بودند که به دست میرمهنا غارت و ویران شدند و ساکنانشان مجبور به ترک آبادی خود شدند (نیبور، ۱۳۵۴: ۵۶ و ۶۰). اگرچه در روستاهای اطراف شیراز نیز هرازگاهی دهکده‌ای به چشم می‌خورد، اما از هر پنج ده، دو ده ویران شده بود و قنات‌ها و نهرها یا خراب شده و یا خاک آن‌ها را پر کرده بود و مزارع اطراف آباد نبودند. به‌طور کلی، این منطقه حاصلخیز به زحمت یک‌چهارم جمعیتی را که پیش از نادرشاه داشت، حفظ کرد (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۵۰). در اطراف مقبره سعدی چون چندان توجهی به رونق و آبادانی قنات‌ها نمی‌شد، همگی ویران شده و از این‌رو، زمین‌ها روزبه‌روز بایرتر شده و در نتیجه روستاها کم‌جمعیت‌تر می‌شدند (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۵۴).

علاوه بر این، صاحب گلشن مراد درباره وضعیت اسفناک و رقت بار مناطق عراق (عجم) و اصفهان بر اثر درگیری میان نیروهای محمدحسن خان، آزادخان و شیخ علی خان به عراق و اصفهان نوشته است: «قحط تنگی عظیم و غلایی مانند عذاب الیم روی آورد» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۷۸). در روزگار یورش نیروهای علیمردان خان به شیراز، «تمام درختان باغات را بختیاری‌ها بریدند و جای هیزم فروختند و صرف نمودند» و «زندگی برخی از کشاورزان را با خاک تیره یکسان و بالمره از حیز رعیتی افتاده، زن و مرد چوب نخورده و داغ نشده باقی نماند که بالاخره فرار کردند و اصل بلده که پامال حوادث شد» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۴۲).

نتیجه گیری

کشاورزی یکی از پایه‌های اصلی ساختار اقتصادی ایران در طول تاریخ بوده و همواره تحت تأثیر عوامل متعددی روند پرفراز و فرودی را طی کرده است. در دوران افشاریه و زندیه، ناپایداری سیاسی فرصت هرگونه تداوم و تثبیت در اصلاح امور کشاورزی را محدود کرد و عوامل مختلفی در اضمحلال و کاهش رشد کشاورزی نقش داشتند. وجود قدرت‌مداران مختلف در گوشه و کنار ایران تا یورش عثمانی‌ها و روس‌ها به نواحی شمالی تا غربی به همراه بلایای طبیعی و غیرطبیعی و کوچاندن روستاییان و استفاده از نیروی روستاییان در امور نظامی و اخذ مالیات‌های نامتعارف و فشارهای محصلان مالیاتی بر کشاورزان، از مهم‌ترین موارد در کاهش تولید و اضمحلال نظام کشاورزی بود. نتیجه این اقدامات، تخریب زمین‌های کشاورزی و سیستم آبرسانی و نابودی عوامل زراعت بود. اگرچه اقداماتی برای کاهش روند افول کشاورزی در این دوره صورت گرفت، ولی به دلایل یادشده، ناکام ماند.

منابع

کتاب‌ها

- آبراهام، اروانتسی (۱۳۹۳)، تاریخ جنگ‌ها: گزارش نبردهای ایران و عثمانی پس از سقوط صفویه (۱۷۲۱ - ۱۷۳۸)، مترجم: جورج. آ. بورنوتیان، مترجم فارسی: فاطمه اورجی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

- آرونوا، م. رو و ک. ز اشرفیان (۱۳۵۶)، *دولت نادرشاه افشار*، مترجم: حمید مؤمنی، تهران: شبگیر.
- آصف، محمدهاشم (۱۳۴۸)، *رستم/تواریخ*، تصحیح: محمد مشیری، تهران: تابان.
- آوری، پیترو؛ هامبلی، گاوین و چارلز ملوین (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران کمبریج، از نادرشاه تا زندیه*، ترجمه تیمور قادری، ج ۷، تهران: مهتاب.
- اردلان، مستوره (۱۴۰۰)، *تاریخ کردستان*، تصحیح منصور اردلان، به کوشش جمال احمدی آیین، سنندج: روژ.
- استرآبادی، محمدمهدی (۱۳۹۴)، *تاریخ جهانگشای نادری*، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- اکسورثی، مایکل (۱۳۸۸)، *ایران در عصر نادر*، مترجم: صادق زیباکلام و سید امیر نیاکویی، تهران: روزنه.
- الهیاری، فریدون (۱۳۹۱)، *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، آبادان: پرسش.
- امانی، مهدی (۱۳۷۹)، *مبانی جمعیت‌شناسی*، تهران: سمت.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳)، *سفرنامه (عصر نادرشاه)*، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- بازن، پادری فرانسوی (۱۳۶۵)، *نامه‌های طبیب نادرشاه*، ترجمه دکتر علی اصغر حریری، به کوشش بدرالدین یغمایی، گیلان: شرق.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتور وونا و همکاران (۱۳۵۳)، *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تاکر، ارنست (۱۳۹۷)، *نادرشاه و مشروعیت در ایران پس از صفویان*، ترجمه محمود مهمان‌نواز و نعمت‌الله زکی‌پور، یاسوج: دانشگاه یاسوج.
- جونز، سر هارفورد (۱۳۵۶)، *آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند*، مترجمان هما ناطق و جان گرنی، تهران: امیرکبیر.

- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۵)، *تاریخ و سفرنامه حزین*، تصحیح علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲)، *وقایع السنین و الاعوام*، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسانامه*، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- دوکلوستر، آ (۱۳۴۶)، *تاریخ نادرشاه*، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تبریز: کتابفروشی سروش.
- سیف، احمد (۱۳۸۷)، *قرن گم شده: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نی.
- شاردن، ژان (۱۳۳۵)، *سیاحتنامه*، مترجم: محمد عباسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۸)، *مختصر تاریخ ایران در دوره افشاریه و زندیه*، تهران: سخن.
- طبیبی، حشمت‌الله (۱۳۹۵)، *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران: دانشگاه تهران.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
- فلور، ویلم (۱۳۹۵)، *تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- _____ (۱۳۶۸)، *حکومت نادرشاه*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- کرتی، کاتولیکوس آبراهام (۱۳۹۶)، *تاریخ من و نادر، شاه ایران (وقایع‌نامه آبراهام کرتی)*، ترجمه از متن اصلی قرن هجده با تعلیقات و حواشی جورج برونوتیان، ترجمه فارسی فاطمه اروجی، تهران: طهوری.
- کروسینسکی، تادوز یودا (۱۳۹۶)، *سفرنامه کروسینسکی: از شاه سلطان حسین تا نادرشاه*، ترجمه ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخایر اسلامی، کتابخانه و موزه ملی ملک.

- کوناد، کارل (۱۴۰۱)، *نادرشاه یاغی ایرانی: گزارش کمپانی هند شرقی هلند درباره نخستین سال‌های فرمانروایی نادرشاه افشار*، ترجمه ویلم فلور - داریوش مجلسی، ویراستار: سیدصادق سجادی، تهران: دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۴۵)، *مجم‌التواریخ*، مصحح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- گیلاننتر، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱)، *سقوط اصفهان (گزارش‌های گیلاننتر درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان)*، مترجم: محمد مهربار، اصفهان: گل‌ها.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳)، *انقراض سلسله صفویه*، مترجم: اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن (۱۳۶۲)، *مالک و زارع*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲)، *مجمع‌التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه سنایی و طهوری.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۷۴)، *عالم‌آرای نادری*، مصحح محمدامین ریاحی، ۳ ج، تهران: علم.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵)، *زبده‌التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- مشیزی بردسیری، میر محمدسعید (۱۳۶۹)، *تذکره صفویه کرمان*، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- مؤلف ناشناس (۲۵۳۶)، *حدیث نادرشاهی*، تصحیح رضا شعبانی، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸)، *تذکره‌الملوک (سازمان اداری حکومت صفوی)*، تعلیقات مینورسکی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.

- نامی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳)، *تاریخ گیتی‌گشا*، با مقدمه سعید نفیسی، ذیل میرزا عبدالکریم، تهران: اقبال.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *نادر و بازماندگانش (همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری)*، تهران: زری‌ن.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴)، *سفرنامه*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا.
- هدایتی، هادی (۱۳۹۱)، *تاریخ زندیه: ایران در زمان کریم‌خان*، تهران: دانشگاه تهران.
- هنوی، جونس (۱۳۸۳)، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

مقالات

- احسانی، اسماعیل؛ جعفری، علی‌اکبر و مرتضی نورایی (پاییز ۱۴۰۰)، «تغییرات نهادی گسسته نادر شاه و ارزیابی او ضلع اقتصادی ایران در عصر افشاریه (با تکیه با آرای داگلاس نورث)»، *فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، س ۳۱ (دوره جدید)، ش ۵۱ (پیاپی ۱۴۱)، صص ۱۱ - ۳۷.
- سلطانیان، ابوطالب (تابستان ۱۳۹۵)، «چگونگی کنش پادشاهان صفوی با طبقه کشاورز و روستایی»، *نشریه تاریخ اسلام و ایران*، ش ۳ (پیاپی ۱۲۰)، صص ۱۶۶ - ۱۴۱.
- کجیاب، علی‌اکبر و همکاران (پاییز ۱۳۹۷)، «تبیین و تحلیل وضعیت جمعیت و تأثیر کشاورزی بر آن در دوره صفویه»، *پژوهش‌های تاریخی*، س ۱۰، ش ۳ (پیاپی ۳۹)، صص ۵۹ - ۴۱.

اسناد

- اسناد وزارت امور خارجه، ۱/۰۹ - ۹ - ۴۷ - ۱/۱ - ۱۱۲۴.
- *A chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the XVIIIth centuries* (1939). Vol. 1, London: Eyre.
- Waring Edward Scott (1807), *A Tour to sheeraz by the route of Kazeroon and Feerozabad*, London: co. Cleveland Row.